

درس اول - هستی و چیستی

تکمیل گزاره‌ها

۱ در اطراف ما اشیای فراوانی وجود دارند که هم «چیستی» آنها را می‌شناسیم و هم از «هستی» شان خبر داریم؛ مانند:

.....
 ۲ آب، گربه، درخت، پروانه و ...
 برخی امور وجود دارند که از «هستی» شان خبر داریم اما «چیستی» آنها هنوز چندان برای ما روشن نیست؛ مانند:

.....
 ۳ جاذبه، روح، انرژی، نور و ...
 «چیستی» هائی فراوانی را هم می‌توانیم در ذهن خود حاضر کنیم؛ در حالی که می‌دانیم این امور، حداقل تاکنون در خارج موجود نشده‌اند؛ مانند:

.....
 موجودات افسانه‌ای و تخیلی، دیو، سیمرغ، ققنوس...

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

بررسی

اگر مفهوم «وجود» عین مفهوم «ماهیت» یا جزء آن بود، آیا مشکل و مسئله‌ای پیش می‌آمد؟ پاسخ مثبت یا منفی خود را توضیح دهید.

اگر وجود عین مفهوم ماهیت یا جزء آن بود، اثبات وجود برای هیچ ماهیتی نیازمند دلیل نبود، و با تصور یک ماهیت، وجود آن را نیز تصور می‌کردیم و می‌پذیرفتیم. حال آن که گاهی ماهیتی را تصور می‌کنیم (مانند تصور ماهیت ققنوس) اما می‌دانیم که وجود ندارد. اگر وجود عین ماهیت یا جزء ماهیت باشد، نمی‌توان وجود را از ماهیت نفی کرد.

بازبینی

به فعالیت «تکمیل کنید» برگردید و با توجه به بیان ابن سینا، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱ آیا سه گزاره طرح شده، با بیان ابن سینا هماهنگ‌اند؟

همه گزاره‌ها با بیان ابن سینا هماهنگ است.

۲ کدام گزاره نظر ابن سینا را بیشتر تأیید می‌کند؟

گزاره سوم: بیانگر تمایز مفهوم وجود از ماهیت

گزاره دوم: شناخت هستی برخی امور و روشن نبودن ماهیت آنها

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

۱. قضیه انسان موجود است را با کدام یک از قضایای زیر می توان مقایسه کرد؟
 ۱. انسان بشر است. ۲. انسان حیوان است. ۳. انسان مخلوق است.

بی نیاز از دلیل است. نیاز مند به دلیل است.
 بشر همان انسان است. بی نیاز از دلیل است.
 مخلوق بودن جز ویژگی های ذاتی انسان نیست.

مفهوم حیوان از ویژگی های ذاتی انسان است.

قضیه انسان موجود است، با قضیه انسان مخلوق است، مشابه است. زیرا هم مخلوق و هم موجود، از ذاتیات انسان نیست و حمل آن بر انسان نیازمند دلیل است.

۲. شبی علی و محمد در حال گفت و گو بودند. از دور، سایه چیزی شبیه یک حیوان نشسته را دیدند. علی گفت: آن یک «سگ» است، ولی محمد گفت: آن یک «گرگ» است، وقتی کمی نزدیک تر شدند، دیدند نه سگ است و نه گرگ، بلکه یک تخته سنگ است! به نظر شما چه نتیجه ای می توان درمورد نسبت میان چیستی و هستی گرفت؟

آنها قائل به تمایز و مغایرت میان مفهوم ماهیت و وجود اند، می دانند که چیزی «هست» اما نمی دانند آن چیز «چیست». انسان برای وجود، یک معنا در ذهن دارد و با اینکه نسبت به ماهیت آن موجود شک و تردید دارد که چه ماهیتی است، اما این شک و تردید به وجود آن موجود سرایت نمی کند.

۲ به گزاره‌های زیر توجه کنید و بگویید حمل کدام یک از محمول‌ها به موضوع‌ها نیازمند دلیل است و چرا؟

۱. انسان حیوان است.	۲. انسان شیر است.	۳. انسان عجل است.
۴. انسان ناطق است.	۵. انسان موجود است.	

«حیوان» ذاتی انسان است پس حمل آن بر انسان به دلیل نیاز ندارد.

«شیر» نوعی حیوان است، حمل آن بر انسان امکان ندارد،

«عجل» ویژگی ذاتی انسان نیست، حمل آن بر انسان نیازمند به دلیل است.

«ناطق» ذاتی انسان است، حمل آن بر انسان نیازمند به دلیل نیست،

«موجود» ذاتی انسان نیست، حمل آن بر انسان نیازمند به دلیل است،

۴ آیا در قضیه «مثلث سه ضلعی است» حمل محمول بر موضوع نیاز به دلیل دارد؟ چرا؟

خیر، زیرا «سه ضلعی» ویژگی ذاتی مثلث است، پس حمل آن بر مثلث نیازمند به دلیل نیست،

درس دوم - جهان ممکنات

تمرین

الف) در سه قضیه هندسی زیر، رابطه کدام موضوع با محمول خود واجب، کدام ممکن و کدام ممتنع است؟

۱ مجموع دو ضلع مثلث، بزرگ تر از ضلع سوم است. رابطه وجوبی (ضروری)

۲ ارتفاع و میانه در مثلث یکی است. رابطه امکانی

۳ مجموع زوایای مثلث برابر با سه قائمه است. رابطه امتناعی

ب) شما نیز برای هر یک از روابط سه گانه چند مثال ذکر کنید:

رابطه وجوبی: میز جسم است.

رابطه امکانی: درخت میوه دار است.

رابطه امتناعی: عدد ۳ زوج است.

تعیین رابطه

اگر بخواهیم وجود را محمول موضوعات زیر قرار دهیم، به نظر شما رابطه میان وجود با این موضوعات، از نوع «ضرورت» خواهد بود یا «امکان» یا «امتناع»؟

خاک	مهربانی	سوختن	سیاه سفید	دیو	خداوند	فرشتگان	دریایی از جیوه	روح	پرنده	انرژی	مربع پنج ضلعی
امکان	امکان	امکان	امتناع	امکان	ضرورت	امکان	امکان	امکان	امکان	امکان	امتناع

تفکر

۱ آیا می توان اموری را پیدا کرد که رابطه ذاتی آنها با «وجود» رابطه امتناعی بوده، اما علتی برای آنها پیدا شود و اکنون موجود باشند؟

خیر، زیرا اگر چیزی به نحو ذاتی از چیزی جدا و منفک باشد و نتواند با آن جمع شود و در عین حال بخواهد با آن جمع شود، اجتماع نقیضین پیش خواهد آمد که امری محال است.

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

۲ اگر حقیقتی رابطه‌اش با «وجود» ضروری باشد، آیا می‌شود که چنین حقیقتی تاکنون به وجود نیامده باشد؟

خیر، زیرا اگر رابطه وجود با چیزی ضروری باشد و وجود را از آن جدا شدنی نباشد، بدین معناست که آن چیز همواره موجود است و در هیچ برهه‌ای از زمان، وجود از او جدا نمی‌شود.

۳ تکمیل کنید:

الف) موضوعی را که نسبت به محمول وجود، رابطه حتمی دارد. **واجب الوجود**... گویند.

ب) موضوعی را که نسبت به محمول وجود، رابطه امکانی دارد. **ممکن الوجود**... گویند.

ج) موضوعی را که نسبت به محمول وجود، رابطه محال دارد. **ممتنع الوجود**... گویند.

به کار ببندیم

۱ مفاهیم دوردیف زیر را که به هم مرتبط هستند، مشخص کنید و با آنها قضیهٔ موجه یا سالبه بسازید. سپس، رابطهٔ میان موضوع و محمول را از حیث وجوب، امکان و امتناع مشخص کنید.

– مثلث، مربع، پیراهن حسن، عدد سه

– چهار ضلع، سه ضلع، آبی، زوج

مثلث سه ضلع دارد: **رابطه وجوبی**

مثلث چهار ضلع ندارد: **رابطه وجوبی**

مثلث چهار ضلع دارد: **رابطه امتناعی**

عدد سه زوج است: **رابطه امتناعی**

عدد سه زوج نیست: **رابطه وجوبی**

مربع چهار ضلع دارد: **رابطه وجوبی**

مربع سه ضلع ندارد: **رابطه وجوبی**

مربع سه ضلع دارد: **رابطه امتناعی**

پیراهن حسن آبی است: **رابطه امکانی**

پیراهن حسن آبی نیست: **رابطه امکانی**

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

۲ آیا موجودات عالم را می توان به واجب و ممکن تقسیم کرد؟ اگر تقسیم به واجب و ممکن مناسب نیست، کدام تقسیم مناسب است؟

موجودات عالم از آن جهت که موجودند، به دو دسته واجب الوجود بالذات و واجب الوجود بالغیر تقسیم می شوند. زیرا چیزی که الان موجود است، وجودش ضرورت دارد، وگرنه موجود نبود. اما همین موجودات از نظر ماهیت و ذاتشان، به دو دسته ممکن الوجود و واجب الوجود تقسیم می شوند.

۳ چند حالت از حالت های زیر صحیح است؟
اگر مفهومی را در نظر بگیریم اما مصداق آن را در جهان نیابیم، معلوم می شود که:
(الف) این مفهوم ذاتاً نمی تواند موجود شود.
(ب) این مفهوم هنوز از حالت امکانی خارج نشده است.
(ج) علتی نیست که بتواند آن را به وجود بیاورد.

هرسه حالت می تواند صحیح باشد، زیرا اگر چیزی را در ذهن خودمان بیاوریم و در نظر بگیریم، اما در خارج آن را نیابیم، می تواند بدان جهت باشد که ذاتاً ممتنع الوجود است، مانند شریک خداوند. همچنین میتواند بدان جهت باشد که علت آن پیدا نشده تا آن را از حالت امکان خارج کند و موجود نماید.

درس سوم - جهان علی و معلولی

تفکر

آیا ساختمان ذهن کودک به گونه‌ای است که او «چرا» می‌گوید یا ساختار جهان چنان است که او را به «چرا» گفتن می‌کشاند؟ آیا پرسش‌های کودک صرفاً تقلیدی از بزرگ‌ترهاست یا واقعاً متوجه چیزی می‌شود که انگیزه سؤال کردن را در او زنده می‌کند؟

ساختار ذهن کودک علت یاب است و بخش اعظم تفکر کردن همان علت یابی است. پرسشهای کودک، صرفاً تقلید از بزرگترها نیست. بله، تربیت بزرگترها سبب تقویت توانایی کودک در پرسشگری می‌شود، نه اینکه اصل پرسشگری را در او به وجود بیاورد و ایجاد کند. سؤال از چراها و چگونگی‌ها در نهاد هر کودکی هست. البته ساختار جهان هم متناسب با این ذهن علت یاب کودک هست، زیرا قانون علیت بر جهان حاکم است و برخی چیزها علت برخی چیزهای دیگرند.

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

میان موجودات مختلف رابطه‌های گوناگونی برقرار است که یکی از آنها رابطه علیت می‌باشد. در جدول زیر، اشیا‌یی در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. آیا می‌توانید رابطه یا رابطه‌هایی میان آنها پیدا کنید؟ نام آن رابطه‌ها را بنویسید.

اشیا	نوع رابطه
بدنه پل و ستون‌های زیر آن	رابطه اتکا (تکیه بدنه به ستون‌ها)
زمین و اشیای روی آن	رابطه جذب (نیروی جاذبه)
استاد و شاگرد	تعلیم و تعلم
کارگر و کارفرما	کارکردن و دستمزد دادن
اجزای ساعت	رابطه نظم (همکاری و هماهنگی)
در همه این رابطه‌ها، اجزا و اشیا‌یی وجود دارند که با هم رابطه برقرار می‌کنند. اما در رابطه علیت، معلول وجود ندارد و علت به معلول وجود می‌دهد و آن را پدید می‌آورد.	

تطبیق

در کتاب سال یازدهم نظر دکارت و تجربه گرایان و فیلسوفان مسلمان درباره معرفت‌شناسی را خوانده‌اید. آیا میان آن نظرات و دیدگاه آنان درباره علّیت هماهنگی وجود دارد؟

میان نظرات هر یک از فلاسفه درباره معرفت‌شناسی و دیدگاه آنان درباره علّیت، هماهنگی وجود دارد. مثلاً دکارت معتقد بود که عقل انسان علاوه بر تجربه، دانش‌های اولی هم دارد، و بر آن مبنا در مورد علّیت هم معتقد است که از تجربه به دست نیامده و خود عقل، آن را درک می‌کند. تجربه گراها نیز چون معتقدند که همه دانش‌ها از تجربه به دست می‌آید، می‌گویند که درک و پذیرش اصل علّیت هم از طریق حس و تجربه صورت می‌گیرد و فلاسفه اسلامی، نیز علّیت را یک قانون عقلی می‌دانند.

مقایسه

دیدگاه دیوید هیوم را با نظر ابن‌سینا مقایسه کنید و نظر خود را توضیح دهید.

بیان ابن‌سینا، علاوه بر یک تبیین دقیق از علّیت، ناظر بر رفع اشکالی است که قرن‌ها بعد پایه فکری فیلسوفی مثل هیوم را تشکیل داده است. ابن‌سینا هم به «توالی» مورد نظر هیوم اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که این توالی به هیچ وجه منشأ اعتقاد به علّیت در انسان نشده و هم به موضوع «عادت ذهنی» توجه می‌کند که هیوم آن را عامل پیدایش اصل علّیت در انسان به شمار می‌آورد و این مطلب را هم ابن‌سینا مردود می‌شمارد.

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

چه تفاوتی میان دیدگاه دکارت و ابن سینا وجود دارد؟

دکارت، فیلسوف عقل گرا معتقد بود که عقل انسان علاوه بر تجربه، دانش های اوّلی هم دارد، بر آن مبنا در مورد علیت هم معتقد است که علیت از تجربه به دست نیامده و خود عقل، آن را درک می کند. قانون علیت از نظر ابن سینا یک قانون عقلی است اما مادرزادی هم نیست و از طریق تجربه و درک توالی زمانی و مانند آن هم به دست نیامده است.

بررسی

۱ آیا می توانید در میان رفتارهای آدمیان موردی را مثال بزنید که نشان دهد اصل سنخیت علت و معلول مورد پذیرش آنها نیست؟

خیر، با دقت در اعمال و رفتار روزانه خود و دیگران، مشاهده می کنیم که همه ما براساس اصل سنخیت، عمل می کنیم مثلاً: سوار اتومبیل می شویم و انتظار داریم به مقصد خود سریع تر برسیم، در هنگام تشنگی آب می نوشیم چون انتظار داریم آب ما را سیراب کند و ...

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

۲ کسانی که این اصل را یک اصل تجربی می‌دانند، می‌گویند: «بنابر آنچه تاکنون تجربه کرده‌ایم، علت‌های خاص، معلول‌های خاص خود را دارند و نمی‌توانیم این اصل را به علت‌هایی که تجربه نکرده‌ایم، تعمیم دهیم.» نظر شما در این باره چیست؟

کسی که تجربه گرای محض است، در عمل نمی‌تواند از این نظر خود پیروی کند، زیرا بنابر دگاه تجربه گرایی، اگر فرد تجربه گرا با پدیده ای جدید روبه رو شود، نمی‌تواند از این پدیده انتظار آثار خاص داشته باشد، حال آن که در عمل همان فرد هم انتظار آثار خاص دارد از یک پدیده را دارد. یعنی با پدیده های جدید که روبه رو می‌شود، باز هم براساس اصل سنخیت با آن برخورد می‌کند؛ یعنی به دنبال شناخت آثار ویژه آن پدیده است و انتظار دارد که آثار خاصی از آن ظاهر شود و بنابراین اصل سنخیت یک اصل تجربی نیست.

۳ آیا ضرب‌المثل‌هایی داریم که گویای اصل سنخیت علت و معلول باشد؟

گندم از گندم بروید جو ز جو

مانند:

از کوزه همان برون تراود که در اوست

اگر کسی به طور جدی در هر یک از این اصول سه گانه و نتایج آن تردید داشته باشد، تبعات این تردید او چه خواهد بود؟

الف) انکار اصل اول یا تردید در آن: نمی توان ارتباط و پیوستگی میان پدیده ها و منشأ آن ها را پذیرفت. پرسش از «چرایی» امور و پدیده ها بی معنا خواهد بود، هیچ تحقیق علمی نمی توان انجام داد و در واقع هیچ کاری انجام نمی پذیرد.

ب) انکار اصل دوم یا تردید در آن: منجر به انکار اصل علیت می شود، هیچ حادثه ای را نمی تواند پیش بینی کند، نمی تواند از هر چیزی، آثار خاص آن را انتظار داشته باشد، نمی تواند درباره علل حوادث، تحقیق و جستجو کند و هیچ تحقیق علمی را نمی تواند انجام دهد زیرا هر علمی به دنبال یافتن روابط خاص میان پدیده ها است.

ج) انکار اصل سوم یا تردید در آن: منجر به انکار اصل علیت می شود، بودن و نبودن علت برای او یکسان است، یعنی چنین فرض کرده است که علت نقشی در ایجاد معلول ندارد و میان علت و معلول، هیچ رابطه ضروری برقرار نیست.

مواردی که در زیر می آید، از نظر فیلسوفان، از نتایج اصل «علّیت» و «سنخیت علّت و معلول» است. آنان می گویند، چون هر انسانی این دو اصل را پذیرفته است، این موارد را هم به طور ضمنی قبول دارد. نظر شما در این باره چیست؟ نظر خود را روبه روی هر مورد بنویسید.

نتایج اصل علّیت و سنخیت	نقد و نظر
وجود نظم در میان پدیده ها	نظم جهان نتیجه همان سنخیت علّی و معلولی است. اگر از هر چیزی هر چیزی پدید می آید هیچ نظم ترتیبی وجود نداشت.
امکان پیش بینی رخدادها	به دلیل قبول اصل سنخیت است، مثلاً با آمدن ابر، انتظار داریم که باران ببارد.
امکان پیشگیری از برخی حادثه ها	به دلیل قبول اصل سنخیت است. مثلاً چون می دانیم که مثلاً سیل باعث تخریب می شود، با ایجاد سد، مانع تخریب خانه ها بر اثر سیل می شویم.
امکان پژوهش و تحقیق	پژوهشگر چون از هر پدیده ای آثار خاصی را انتظار دارد، تحقیق می کند تا آثار خاص هر پدیده را شناسایی کند.
تنظیم امور زندگی	اینکه مثلاً انسان روز را برای کار و شب را برای استراحت قرار می دهد بدان جهت است که شب آثار خود را دارد و روز نیز آثار خود را.
به وجود آمدن شاخه های مختلف دانش	این هم بدان سبب است که پدیده های هم نوع و نزدیک به هم آثار نزدیک به هم دارند.

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

۱ دیدگاه‌های زیر، نظر کدام یک از فلاسفه است؟

- علّیت حاصل توالی پدیده‌هاست. **تجربه گرایان**

- درک انسان از علّیت، درکی فطری است. **دکارت**

- چون انسان از جهت ذاتی ممکن است، نیاز به علت دارد. **ابن سینا و فلاسفه پیرو او و توماس آکوئینی**

- اصل علّیت یک اصل تجربی است. **تجربه گرایان**

- اصل علّیت یک اصل کاملاً عقلی است. **عقل گرایان و فیلسوفان مسلمان**

۲ شعر زیر کدام اصل را تأیید می کند؟ شرح دهید.

چو بد کردی مشو غافل زآفات که واجب شد طبیعت را مکافات

ناظر بر اصل سنخیت علت و معلول است

درس چهارم - کدام تصویر از جهان؟

مقایسه

دیدگاه این سه دسته فلاسفه را با یکدیگر مقایسه کنید و ببینید کدام یک امتیازات بیشتری دارد؟

۱- کسی که خدا را قبول دارد، می تواند برای جهان یک نقشه از پیش تعیین شده و یک هدف و غایت قائل شود، اما کسی که خدا را قبول ندارد نمیتواند برای جهان نقشه و هدف تعیین کند.

۲- کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، میداند که حوادثی که در جهان خلقت رخ می دهد، اتفاقی نیست، بلکه برای آن است که در نهایت و پایان، به آن هدف نهایی موردنظر خالق منجر شود.

۳- کسی که جهان را دارای نقشه و هدف نمی داند حوادث را صرفاً اتفاقاتی می داند که به جایی نخواهد انجامید. در نتیجه، دو رفتار متفاوت از این دو نگرش به دست می آید.

۴- در نتیجه، دو رفتار متفاوت از این دو نگرش به دست می آید.

کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، می کوشد آن هدف و نقشه را بشناسد و در مسیر آن نقشه و هدف عمل کند. اما کسی که جهان را هدفمند نمی داند، هرچه که به فکر خودش بیاید، آن را هدف قرار می دهد و یا اینکه نگاهی ناامیدانه و مأیوسانه به جهان پیدا می کند و به و پوچ گرایی (نیهیلیسم) می رسد.

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

۱ در ابتدای درس، حوادث و پدیده‌هایی ذکر شد که به نظر برخی، مصداق اتفاق هستند. به نظر شما هر یک از این نمونه‌ها با کدام معنا از معانی اتفاق تناسب دارند؟

* نظر دموکریتوس با معانی دوم و سوم اتفاق سازگار است، یعنی هم اصل سنخیت را نفی می‌کند و هم غایتمندی میان پدیده‌ها را.

* نظریه مربوط به تکامل زیستی موجودات نیز با معانی دوم و سوم اتفاق سازگار است و منجر به انکار اصل سنخیت و غایتمندی می‌شود؛

* اگر منظور از نظریه مه بانگ این باشد که قبل از انفجار بزرگ، چیزی نبوده و ناگهان انفجاری رخ داده، این سخن به معنای آن است که از هیچ، چیزی به وجود بیاید. در این صورت با اصل علیت و وجوب بخشی علت و معلول مخالف است و موافق معنای اول اتفاق است.

اما اگر به معنای این باشد که ذره‌ای کوچک و بسیار فشرده بوده و خود به خود در آن انفجاری رخ داده، این سخن نیز هم به معنای اول اتفاق است که می‌خواهد رابطه ضروری میان علت و معلول را انکار کند و هم به معنای دوم اتفاق است که انکار اصل سنخیت را در پی دارد.

اما اگر به این معنا باشد که ذره‌ای کوچک و بسیار فشرده در ابتدا وجود داشته و نه به صورت خود به خود، بلکه براساس علتی که برای ما تاکنون ناشناخته است، انفجاری رخ داده و جهان گسترش یافته، هیچ کدام از معانی اتفاق را دربر ندارد و با هیچ کدام از اصول علیت مخالف نیست.

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

۲ آیا می‌توان بدون یک علت بالذات یا علّة العلل که در ادیان الهی آن را «خدا» می‌نامند، «اتفاق» به معنای سوم را مردود دانست؟

ناظر بر معنای سوم اتفاق است، یعنی حوادث بدون هدف و غایت. بدون قبول یک علت و خالق حکیم و دارای علم، نمی‌توان این معنای اتفاق را مردود دانست.

۳ پذیرش «اتفاق» به معنای دوم و سوم چه تأثیری در اندیشه و تفکر و سبک زندگی یک فرد دارد؟

ناظر به معنای دوم و سوم اتفاق است. اگر کسی واقعاً هم این دو معنای اتفاق را بپذیرد، نمی‌تواند هیچ تصمیمی در طول روز بگیرد و هیچ هدفی را برای خود تعیین کند. چون انجام هر تصمیمی مبتنی بر قبول اصل سنخیت علت و معلول است و تعیین هر هدفی نیز مبتنی بر هدفمندی انسان و جهان می‌باشد.

۴ ضرب‌المثل زیر کدام معنای اتفاق را رد می‌کند؟ چرا؟

گندم از گندم بروید جو ز جو

ناظر بر نفی اتفاق به معنای دوم است. مصرع «گندم از گندم بروید جو ز جو» بیان‌کننده اصل سنخیت علت و معلول است و روشن می‌کند که هر چیزی از هر چیزی پدید نمی‌آید، بلکه از هر علت خاص، معلول خاص آن بروز می‌کند.

۵ شعر زیر انکار کدام معنای اتفاق است؟

وز نما مردم به حیوان برزدم	از جمادی مردم و نامی شدم
پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم	مردم از حیوانی و آدم شدم
تا برآرم از ملائک پر و سر	حمله دیگر بمیرم از بشر

نفی اتفاق به معنای سوم است، زیرا این ابیات مثنوی مولوی بیان کننده حرکات غایتمندانه و هدفدار در جهان است و نشان می دهد که گیاهان و حیوانات و انسان ها به صورت اتفاقی پدید نیامده اند بلکه هر یک از این موجودات حلقه ای از حلقه های نظام خلقت و تکمیل کننده یکدیگر هستند .

درس پنجم - خدا در فلسفه ۱

تبیین

عبارت افلاطون، بیان اولیه‌ای از «برهان نظم» برای اثبات وجود خداست. این عبارت را به صورت یک برهان درآورید.

مقدمه ۱: این جهان، برخوردار از یک نظم و هماهنگی میان پدیده‌هاست

مقدمه ۲: هر نظم و هماهنگی نیازمند یک ناظم حکیم و عاقل است

نتیجه: این جهان دارای یک ناظم حکیم و عاقل است

تبیین

برهان «برترین درجات کمال» ارسطو را در شکل دو مقدمه و یک نتیجه تکمیل کنید.

مقدمه ۱: در این جهان موجوداتی وجود دارند که نسبت به هم خوب تر و بهتر هستند

مقدمه ۲: هر جا که یک خوب تر و بهتر هست، خوب ترین و بهترین نیز هست.

نتیجه: پس در این جهان موجودی هست که از همه خوبتر و بهترین است

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

ارسطو در توصیفاتی که از خدا و مبدأ نخستین جهان می‌کند، از عباراتی چون شریف‌ترین موجود، خیر و جمال و زیبایی، ضرورتاً موجود، محرک غیرمتحرک، دارای حیات، تغییرناپذیر و دارای عالی‌ترین اندیشه استفاده می‌کند.^۲ این عبارات گویای آن است که وی علاوه بر قبول موجودات غیرمادی، در میان آنها یک موجود را برتر می‌داند و او را مبدأ همهٔ امور تلقی می‌کند و بدین ترتیب، قدمی بزرگ در راه خداشناسی فلسفی برمی‌دارد. دربارهٔ عبارت‌هایی که زیر آنها خط کشیده شده است، بیندیشید و مقصود ارسطو را از آنها توضیح دهید.

ضرورتاً موجود: یعنی موجودی که نمی‌توان وجود را از او سلب کرد. (معادل آن در اصطلاح فلسفه اسلامی «واجب الوجود» است؛

محرک غیرمتحرک: عامل نهایی حرکت در جهان، که خود متحرک نیست و ثابت است.

تغییرناپذیر: از نظر خداوند یک حقیقت «ثابت» است و هیچ تغییری (چه دفعی و چه تدریجی) در او رخ نمیدهد، زیرا هر تغییری علامت نقص و نیاز و نداشتن است که موجود متغیر با تغییر خود به چیزی که ندارد، می‌رسد و خداوند، کامل و بی‌نیاز مطلق است.

دارای حیات: مبدأ جهان یک موجود زنده است. شعور و اراده و آگاهی دارد.
عالی ترین اندیشه: خداوند و مبدأ نخستین که کامل ترین علم را دارد.

استدلال

بیان دکارت در اثبات وجود خدا را در قالب یک استدلال بیان کنید.

مقدمه ۱: من تصویری از خالق که حقیقت نامتناهی دارد، دارم.

مقدمه ۲: تصور وجود نامتناهی نمیتواند از یک موجود متناهی ناشی شده باشد.

نتیجه: یک موجود نامتناهی هست که این تصور از او ناشی شده و در من قرار داده شده است.

۱ این نظر دیوید هیوم را با دیدگاه وی در معرفت‌شناسی تطبیق دهید و ببینید که آن دیدگاه چه تأثیری بر نظر وی درباره خدا گذاشته است؟

تأثیرات مثبت: قابل نقد دانستن دلایل گذشتگان، پذیرش نظم موجود در جهان، اثبات یک ناظم و مدبر برای جهان

تأثیرات منفی: فقط حس و تجربه را معتبر دانستن، ردّ برهان های عقلی، عدم توانایی اثبات وجود یک موجود نامتناهی به عنوان خالق و واجب الوجود بالذات

۲ آیا واقعاً این سخن هیوم که «مهم ترین برهان فیلسوفان الهی، برهان نظم است» درست است؟

این چنین نیست که این برهان قوی ترین برهان فلاسفه الهی باشد، بلکه برهان های دیگر، از جمله برهان وجوب و امکان، از این برهان بسیار قوی تر هستند. برهان نظم ساده ترین و شایع ترین است، نه قوی ترین.

گفته شده است که کانت به جای اثبات وجود خدا، نیاز انسان به وجود خدا را مطرح می کند. به عبارت دیگر، کانت می گوید که اگر خدا را فرض نکنیم و قبول نداشته باشیم، عمل اخلاقی و مسئولیت پذیری اخلاقی ممکن نیست.^۱ این دیدگاه را تحلیل و بررسی نماییم.

نکته ۱: لازم است دو موضوع را از هم تفکیک کرد موضوع اثبات خدا و این که یک امر خیالی و وهمی نیست و دیگر این که بشر نیازمند قبول یک خالق برای هستی است، خالقی که ناظر اعمال او باشد و او در مقابل این خالق احساس نیاز کند.

نکته ۲: نیاز انسان به خداوند، فرع بر پذیرش اثبات خداوند است و انسان نمی تواند با تخیل خود یک خدای خیالی بسازد و صرفاً به خاطر این که به او نیاز دارد، خود را در برابر این خدای خیالی قرار دهد.

نکته ۳: کانت با اینکه استدلالی بر وجود خدا ندارد و معتقد است که اساساً نمی توان برای اثبات وجود خدا استدلال نظری ارائه کرد، اما متوجه نیاز انسان به خدا شده و با تکیه بر نیاز انسان به خدا، مردم را به پذیرش خدا و ایمان به او دعوت می کند.

داستایوفسکی نیز در رمان «برادران کارامازوف» به همین مسئله می پردازد و از قول یکی از شخصیت ها می گوید:
 «اگر خدایی وجود نداشته باشد، آن وقت هر کاری مجاز است.»
 مقصود از «مجاز» در این جمله چیست؟
 چرا بدون خدا هر کاری مجاز است؟
 این جمله داستایوفسکی شما را به یاد کدام دیدگاه درباره خدا می اندازد؟

مقصود از کلمه «مجاز» این است که اگر اعتقاد به خداوند نباشد، اولاً مسئولیت پذیری انسان بسیار سخت می شود، کنترل اخلاقی و محدود کردن امیال از دست می رود و معیاری برای تعیین خوب و بد و ارزشها در دست نخواهد بود. بنابراین چنین فردی خود را در انجام هر کاری آزاد و بی قید و شرط می داند.

چنین فردی معتقد است که خدایی ناظر بر رفتار و کارهایش وجود ندارد و خود را در مقابل چنین خدایی مسئول و پاسخگو نمی داند و و مطابق با امیال و خواسته های خود عمل می کند. و عقلاً و منطقاً میتواند هر کاری انجام دهد، چه خوب و چه بد.

این جمله تأیید کننده این نظر است که زندگی معنادار و با فضیلت با قبول وجود خدا امکان پذیر است. یاد آور دیدگاه کانت درباره ارتباط مسئولیت پذیری انسان با اعتقاد به خدا است و نیز دیدگاه برخی از تجربه گرایان معتقد به خدا که میان اعتقاد به خدا و معناداری زندگی ارتباط قائل بودند.

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

بررسی

به نکات زیر توجه کنید.

- ۱ اگرچه فیلسوفانی که فقط حس و تجربه را راه رسیدن به معرفت و شناخت می‌دانند دلایل اندکی برای اثبات وجود خدا بیان کردند، اما منکر خدا نشده و بر ضرورت وجود او تأکید کرده‌اند.
 - ۲ علت این عدم انکار، احساس نیاز درونی انسان به خداست. احساس وجود خدا به زندگی انسان معنایی برتر می‌دهد.
 - ۳ اگر جریان تجربه‌گرایی در میان فیلسوفان اروپایی غلبه پیدا نمی‌کرد و راه شناخت حقایق متحصر در تجربه نمی‌شد، آنان می‌توانستند دلایل بیشتری بر وجود خدا بیابند.
 - ۴ درست است که انسان نیاز به خدا را در درون خود می‌یابد و می‌داند که زندگی بدون خدا بی‌معنا و بی‌هدف است، اما اگر این نیاز را با اثبات عقلی خدا همراه کند، جایگاه خدا در زندگی وی مستحکم و پایدار می‌شود.
- در نکات ذکر شده تأمل کنید و بگویید:
- کدام یک از نکات فوق کلیدی‌تر است و اهمیت بیشتری دارد.

اثبات وجود خدا صرفاً با تکیه بر ایمان و شهود درونی، به دلیل نداشتن پشتوانه عقلی، از استحکام برخوردار نیست. اگر استدلال از طریق نیاز درونی همراه با استدلال عقلی شود، ایمان به خدا مبتنی بر شناخت درست خواهد بود و در این صورت ایمان و اعتقاد به خدا محکم و استوار خواهد بود. با استدلال می‌توان اثبات کرد اگر میل و نیازی درون انسان به چیزی وجود داشته باشد، پاسخ به آن در بیرون نیز داده شده است، نتیجه این که نیاز به خداوند در وجود انسان دلالت بر وجود خداوندی دارد که مستقل از ذهن انسان و در بیرون، ضرورتاً موجود است.

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

۱ افلاطون: این جهان مادی و متغیر از وجودی ثابت که دیدنی نیست، و از طریق حواس قابل درک نیست سرچشمه گرفته است. او «مثال خیر» یعنی نمونه اعلای همه زیبایی هاست.

۲ ارسطو: خداوند علت همه دگرگونی ها و تغییرها و مبدأ نخستین جهان است. او خوب ترین و بهترین موجود است.

۳ دکارت: حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر هست که انسان و هر موجود متناهی دیگری از او به وجود آمده است.

۴ هیوم: انسان، چون ابزاری جز تجربه ندارد، نمی تواند به وجودی که واجب الوجود است و علت نخستین جهان است، پی ببرد.

۵ ویلیام جیمز: تجربه های شخصی هر کس بیانگر حضور و وجود خداوند در زندگی انسان است و بدون خدا زندگی از معنا تهی است.

دوس ششم خدا در فلسفه ۲

مقایسه

نظر فلاسفه مسلمان درباره امکان استدلال عقلی بر وجود خدا، به دیدگاه کدام فیلسوف اروپایی نزدیک است و با نظر کدام فیلسوف تفاوت دارد؟

نظر فیلسوفان مسلمان به نظر عقل گرایانی چون دکارت نزدیک است
با نظر کانت، هیوم و سایر تجربه گرایان چون ویلیام جیمز متفاوت است

تطبیق

در کتاب فلسفه سال قبل با دیدگاه فلاسفه مسلمان درباره ابزار شناخت آشنا شدید. اکنون توضیح دهید که آیا میان آن دیدگاه و نظر آنان درباره امکان استدلال عقلی بر وجود خدا، رابطه‌ای هست یا نه.

عموم فیلسوفان مسلمان، برای معرفت عقلی اعتبار قائل هستند. و معتقدند معرفت فلسفی متکی بر استدلال عقلی است. بنابراین متناسب با دیدگاه معرفت شناسی خود، بر اساس قواعد فلسفی و استدلال عقلی نظرات خود را درباره خداوند بیان کرده اند و با استدلال عقلی به اثبات وجود خدا پرداخته اند.

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

برتراند راسل، فیلسوف انگلیسی قرن بیستم، مدعی بود برهان علیت بر اثبات وجود خدا، برهانی مست است، «زیرا اگر هر چیزی باید علتی داشته باشد، پس خدا نیز نیازمند علت است. اگر چیزی بدون علت، وجود تواند داشت این چیز هم می تواند خدا باشد و هم جهان.»^۲

بار دیگر جملات فوق را به دقت مطالعه کنید و ببینید: به نخستین جمله نقل شده از راسل دقت کنید و آن را با مقدمات استدلال فارابی بر علیت مقایسه کنید. اشکال راسل در کجاست؟ آیا بنابر نظر فارابی، هر چیزی باید علتی داشته باشد؟

فارابی در برهان خود بر اثبات وجود خدا می گوید: «هر پدیده و هر معلولی به علت نیاز دارد» اما راسل برهان علیت را به این صورت بیان می کند که «هر چیزی نیازمند به علت است.» راسل پنداشته است که علت العلل با سایر علل هیچ فرقی ندارد و آن هم چیزی مثل چیزهای دیگر است و در نتیجه به علت نیازمند است.

فارابی نمی گوید، همه موجودات نیازمند به علت اند بلکه می گوید: هر موجودی که معلول باشد، وجودش وابسته به علت است، پس وجودی که معلول و پدیده نباشد، نیازمند به علت هم نخواهد بود؛ وجود برای خدا ضروری است و نه معلول است و نه پدیده، و بی نیاز از علت است؛ پس خداوند علت العلل است.

جهان بی‌خاکِ عشق، آبی ندارد
گرش صدجان بود، بی‌عشق مرده‌ست
حکیمان این کشش را عشق خوانند
به عشق است ایستاده آفرینش^۲

فلک جز عشق محرابی ندارد
کسی کز عشق خالی شد، فسرده‌ست
طبایع^۲ جز کشش کاری ندانند
گر اندیشه کنی از راه بینش

تطبیق

عبارتی را که از ابن سینا نقل شد و همچنین اشعار بالا را با پنج معیار زندگی معنادار تطبیق دهید و ببینید که آیا این معیارها را می‌توان در آنها مشاهده کرد یا نه.

موارد زیر را می‌توان از نظرات ابن سینا برداشت کرد:

با معیار ۱ و ۲	اشتیاق ذاتی و فطری موجودات به کمالات و خیرات
با معیار ۳	گرایش فطری به خوبی‌ها و گریزان بودن از بدی‌ها
با معیار ۳	جاذبه عشق الهی در انسان

با معیار ۱ و ۳	موارد زیر را می‌توان از اشعار به دست آورد:
با معیار ۳ و ۴	وجود یک عشق مقدس و برتر در جهان و انسان
با معیار ۱، ۲ و ۳	برتری انسان عاشق بر انسانهای معمولی
	وجود یک کشش به سوی خدا در موجودات

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

رمان نویس مشهور فرانسوی، آلبر کامو که برخی اندیشه‌های فلسفی نیز دارد، به این حقیقت توجه کرد که انسان در زندگی خود به دنبال نوعی «معنا» است که مبنای آرمان‌ها و ارزش‌های او قرار گیرد اما به علت اینکه نتوانست پشتوانه‌ای برای این معناداری زندگی بیابد، گفت که جهان یک سکوت غیرعقلانی و نامعقول دارد. این تناقض درونی به شدت کامو را رنج می‌داد و از همین رو، او تلاش می‌کرد در برابر آن بایستد، لذا می‌گفت انسان نباید تسلیم این پوچی و بی‌معنایی هستی شود.^۱ به همین سبب، در عین حال که علاقه‌مند به کرامت انسان و عدالت و آزادی بود و با نظام سرمایه‌داری غرب و نظام کمونیستی شوروی مبارزه می‌کرد، از تبیین فلسفی این رفتار بازمانده بود.^۲

با توجه به توضیحات قبل، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱ مقصود آلبر کامو از عبارت «جهان یک سکوت غیرعقلانی دارد» چیست؟

جهان چیزی جز همین طبیعت نیست، این طبیعت هیچ پیام متعالی و بزرگ برای انسان ندارد. جهان، هدف‌داری و وجود خاکی آگاه و مدبر را به انسان نشان نمی‌دهد. (او در عین حال که می‌گفت جهان یک سکوت غیرعقلانی دارد، به دنبال آزادی و کرامت انسان بود و می‌خواست با بی‌عدالتی مبارزه کند)

۲ تناقض درونی آلبر کامو چه بود؟ راه حل این تناقض چیست؟

او از یک طرف فطرتی با گرایش به زیبایی و خیر و جهان متعالی دارد و از طرف دیگر معتقد است که جهان چیزی جز همین طبیعت مادی نیست. یعنی اندیشه و فکر او ظرفیت پذیرش این گرایش فطری را ندارد. راه حل این است که وی به تحقیقات خود ادامه دهد تا شاید بتواند به دریافتی درست از جهان و انسان برسد تا میان اعتقاد و فطرتش، تناسب و هماهنگی برقرار شود.

۳ چرا آلبر کامو در عمل، تسلیم نوع تلقی خود از جهان نمی‌شود و رفتاری متناقض با آن نشان می‌دهد؟

زیرا او در عمل از فکر و فلسفه‌اش پیروی نمی‌کند بلکه تسلیم فطرت خود شده و به گرایش‌ها و تمایل‌های انسانی خود، پاسخ مثبت داده است.

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار

۱ دیدگاه فیلسوفان مسلمان را با دیدگاه کرکگور درباره پذیرش خداوند و تأثیر آن در زندگی انسان مقایسه کنید و نظر خود را توضیح دهید.

از نظر کرکگور ایمان به خداوند از راه برهان عقلی و شناخت عقلی حاصل نمی شود و هدیه ای الهی است. اما فلاسفه مسلمان معتقدند که وقتی اعتقاد به خدا می تواند به زندگی معنا دهد که واقعاً او را از یک راه معقول و درست شناخته و پذیرفته باشد.

۲ این جمله راسل را که می گوید: «هرچیزی علت می خواهد» با این جمله ابن سینا که می گوید: «هر ممکن الوجودی علت می خواهد» مقایسه کنید و نظر خود را توضیح دهید.

راسل اینگونه فکر کرده که هر موجودی نیاز به علت دارد. اما ابن سینا معیار نیازمندی به «علت» را امکان ذاتی می داند، یعنی هر چیزی که ممکن الوجود باشد نیازمند علت است؛ و صرف وجود داشتن، معیار نیازمندی به علت نیست.

۳ از میان دیدگاه هایی که بیان شد، کدام دیدگاه فلسفی می تواند معناداری زندگی را بهتر تبیین کند؟

آن دیدگاهی که هم اثبات خدا را امکان پذیر می داند و معناداری را فرع بر پذیرش خداوند قرار داده، کامل تر است.

۴ مقصود از معناداری زندگی چیست؟ شاخصه‌های فلسفی یک زندگی معنادار چیست؟

اعتقاد به خدا و پذیرفتن وجود اواز طریق تفکر و استدلال عقلی و سپس برقراری ارتباط معنوی با او، یک زندگی معنادار و متعالی را سامان می دهد.

معیارهای یک زندگی معنادار

۱- جهان را غایتمند بیابد و این غایتمندی را توضیح دهد.

۲- انسان را موجودی هدفمند بشناسد و این هدف را مشخص کند.

۳- برای انسان گرایی به خیر و زیبایی قائل شود و بداند که این خیر و زیبایی یک امر خیالی نیست، بلکه در یک حقیقت متعالی (یعنی خدا) وجود دارد.

۴- آرمانهای مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست بداند.

۵- در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت نماید.

علوی

آموزشگاه نمونه دولتی بهار